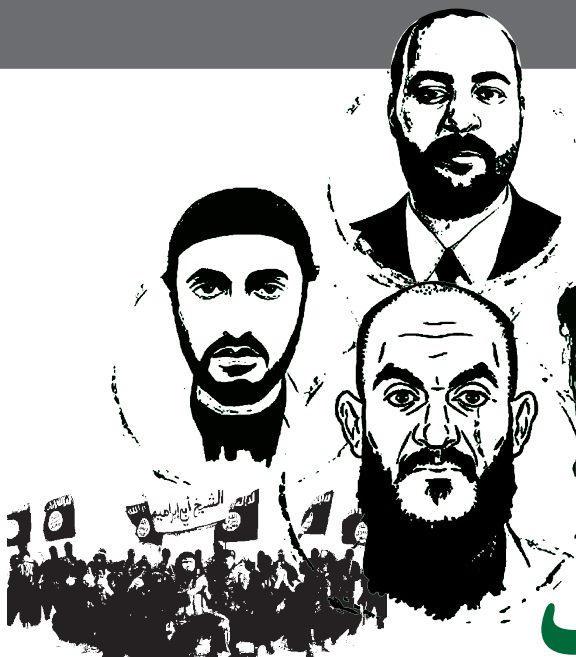
وحدت اسلامی ۳

جایگاه ایمانی مشعر



جریان‌شناسی سلفی‌ها



از القاعده تا داعش

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محرابی (زیدعزه)

اصحاب حضرت بقیة‌الله الاعظم عجل‌الله تعالی فرجه الشریف

وحدت اسلامی

صحیفه ۱۳
وحدت اسلامی۳

جریان‌شناسی سلفی‌ها، از القاعده تا داعش، بهار ۱۳۹۴

سخنرانی حجت‌الاسلام والمسلمین جواد محرابی(زیدعزه)
درسومین همایش هیأت‌های محوری و برگزیده کشور ـ ۳ و ۴ مهرماه ۱۳۹۳ ـ شهر مقدس قم

تهیه و تنظیم: معاونت تولیدات رسانه‌ای جامعه ایمانی مشعر
طراح ناموراه: علی ناصری
صفحه‌آرا: حسن ناصری
شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه
قیمت: ۲۰۰۰ تومان (غیرقابل فروش، نذر سالار شهیدان)

استفاده از مطالب نشریه و تکثیر آن برای هیأت‌ها، در صورت ذکر منبع آزاد می‌باشد.

جامعه ایمانی مشعر
نشانی: قم، بلوارامین، کوچه ۱۰، پلاک ۲۰
تلفکس: ۵۱ ۸۹ ۹۲ ۳۲ ـ ۰۲۵
کدپستی: ۳۷۱۵۱ ـ ۳۷۱۶۶
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۱۵۴۲
پایگاه اطلاع‌رسانی: www.۱۵۴۲.org
رایانامه: info@۱۵۴۲.org



رشد اسلام‌گرایی در غرب

از سال‌های ۱۹۷۰ تا حدود سال ۲۰۰۰ جهان غرب با یک چالش بسیار عجیبی مواجه شد. این چالش بیشتر از سال‌های ۱۹۸۰ تا ۲۰۰۰ باعث بی‌خوابی سران غرب گردید. آن چالش بزرگ چیزی نبود جز رشد اسلام در غرب. رشدی که همه بنیان‌های لیبرال دموکراسی را تهدید می‌کرد. در برخی از کشورهای اروپایی، رشد مسلمان‌ها آن‌قدر زیاد شده بود که جلسات متعددی در دستگاه‌های امنیتی آن‌ها برگزار شد و اعلام کردند که اگر این رشد به همین سبک ادامه پیدا کند، بسیاری از کشورهای اروپایی در ۵۰ سال آینده کشورهای مسلمان‌نشین خواهند بود. بخشی از کشورهای آمریکایی و تقریباً آمریکا هم با همین مشکل مواجه بودند. برای دنیای غرب، این چالشی جدی بود. به‌ویژه بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، جنگ سرد دیگر آغاز شد؛ اما این دفعه جنگ، جنگ لیبرالیسم و کمونیسم نبود؛ بلکه جنگ لیبرالیسم و اسلام بود.

انقلاب اسلامی که پیروز شد، یک روح جدیدی در این رشد دمیده شد و سرعت اسلام‌گرایی در دنیا زیاد گردید. البته یک نوع جدیدی از اسلام؛ اسلام انقلابی استکبارستیز. این ترس غرب را دوچندان کرد. همین باعث شد که در سال ۱۹۹۳ آقای ساموئل هانگ‌تین‌تون «نظریه برخورد تمدن‌ها» را مطرح کند و در سال ۱۹۹۶ کتابش را در این زمینه نوشت. وی اعلام کرد که برخوردهای آینده، برخوردهای بین ادیان و مذاهب خواهد بود و مهم‌ترین

برخورد هم برخورد اسلام و غرب است. آقای فرانسیس فوکویاما هم پیش‌بینی کرده بود که در این برخورد، اسلام بر غرب غلبه خواهد کرد.
اروپا و آمریکا بسیار سرمایه‌گذاری، مطالعات و برنامه‌ریزی کردند تا بتوانند این مسیر را عوض کنند. ظرف ده سال در کشور آلمان ـ غیر از مهاجرینی که به این کشور می‌آمدند ـ تعداد کسانی که از میان آلمانی‌ها مسلمان می‌شدند از سیصد نفر به چهار هزار نفر افزایش پیدا کرد. تعداد مساجد در هلند ظرف پانزده سال دو برابر شد. بسیاری از کلیساها در کشورهای اروپایی و آمریکایی مثل انگلستان تعطیل شدند؛ چون مشتری نبود. مسلمانان رفتند، آن‌ها را خریدند و به مسجد تبدیلشان کردند. تا حول‌وحوش سال ۲۰۰۱ این روند ادامه پیدا کرد.

اختلافات جهان اسلام از چه زمان رنگ جدی‌تری به خود گرفت؟

از سال ۲۰۰۱ و دقیقا از ماجرای برج‌های دوقلوی آمریکا با یک برنامه‌ریزی دقیق مسیر برخورد تمدن‌ها را از مسیر برخورد اســـام و غرب تبدیل کردند به برخورد خرده مذاهب یا مکاتب درون جهان اسلام؛ یعنی در سال ۲۰۰۱ آقای جورج بوش پسر رسما اعلام کرد که «جنگ‌های صلیبی» آغازشده است. جنگ‌های صلیبی واقعا آغاز شد و ما جدی نگرفتیم. چه اتفاقی افتاد؟ آن اتفاق این است که امروز در سال ۲۰۱۴ کشورهای اسلامی در یک شرایط بسیار عجیبی قرار گرفت هاند. برادرکشی، تکفیر، قتل و غارت، تجاوز به حقوق همدیگر، فتح مرزها و فروپاشی‌های جغرافیایی، بحران بسیار عجیبی برای کشورهای اسلامی شده است. ظرف سیزده سال غربی‌ها توانستند نگاه‌ها را از دعوای اسلام و غرب بیاورند به دعوای درون اسلامی. این‌گونه گردید که قبل از جنگ غزه، آقای نتانیاهو سخنرانی کرد و گفت: «اسرائیل در هیچ دوره‌ای به‌اندازه الآن راحت نبوده و ما با خیال راحت خوابیده‌ایم. چرا؟ زیرا در سراسر جهان اسلام و بیرون از مرزهای ما، مسلمانان به جان هم افتادند و دارند همدیگر را می‌کشند. مثال زد: در سوریه، در عراق. بعد یک جمله‌ای را خطاب به آقای اوباما گفت که من از دولت آمریکا می‌خواهم که در این قضیه وارد نشود، چون از هر طرف کشته شوند به نفع اسرائیل خواهد بود.» به همین دلیل رهبر معظم انقلاب، چندی پیش در فرمایشاتشان فرمودند: «حتی این تکفیری‌ها دشمن اصلی ما نیستند. دشمن اصلی ما آمریکا و اسرائیل است.»

پیچ تاریخی

خب، این اتفاقات افتاد. ما الآن به یک دوره‌ای رسیده‌ایم که چه بخواهیم و چه نخواهیم دوران بسیار عجیب و پیچیده‌ای است. با اتفاقاتی که افتاده به‌ویژه بعد از بیداری اسلامی، مسیر منطقه تغییرات بسیار عجیبی پیدا کرده است. ما در پیچ مهم تاریخی قرار داریم. همزمان با رشد تهدیدها، قدرت ما نیز افزایش یافته است. اگرچه عده‌ای فکر کردند با ماجرای سوریه، با سقوط محمد مرسی و اخوان در مصر و با تثبیت بحرین و برخی از کشورهای دیگر موج بیداری اسلامی خوابیده است، اما ماجرای یمن دوباره نشان داد که این آتش زیر خاکستر هنوز هست و این پتانسیل هنوز وجود دارد.

یک وحدت و یک برنامه‌ریزی دقیق در بین مسلمانان انقلابی نیاز است که صحنه منطقه دوباره تغییر کند و این با مدیریت انقلابی و معنوی رهبر فرزانه انقلاب امام خامنه‌ای محقق خواهد شد. غربی‌ها با زور دانه‌های این دومینو را نگه‌داشته‌اند تا این حکّام مرتجع منطقه یکی‌یکی سقوط نکنند، اما به فضل خدا سنت الهی که پیروزی مستضعفین است آغاز شده و با ماجرای یمن اتفاقات جدیدی خواهد افتاد. نگاه کنید که به‌زودی اتفاقاتی در سایر کشورهای منطقه هم آغاز خواهد شد. ترس عجیبی این‌ها را برداشته است.

اما الآن اصلاً این ماجرای تکفیر، این ماجرای برخورد ما، این ماجرای درگیری بین گروه‌های اسلامی چیست؟ چطور شد که یک‌دفعه مسلمان‌ها این‌طور به برادرکشی افتادند؟ چطور شد گروه‌هایی که تا دیروز با هدف مبارزه

با غرب تشکیل شده بودند، مسیرشان عوض شد؟ چطور شد که تازه‌مسلمانان از کشورهای مختلف دنیا ـ کسانی که از اســام فقط نام پیغمبرﷺ را شــنیده بودند ـ فوج فوج برای شــهادت آمدند و رفتند در صف «تکفیری‌ها» و «داعشــی‌ها» قرار گرفتند و شروع کردند به کشتن مســلمانان؟ چه اتفاقی افتاد؟ چه کسانی صحنه را تغییر دادند؟ این «ســلفی‌هایی» که ما می‌گوییم چه کســانی هستند؟ این تکفیری‌هایی که ما می‌گوییم چه کسانی هستند؟ سابقه تکفیر چیست؟ آیا این گروه‌های به‌اصطلاح جهادی که در جهان اسلام شکل گرفته‌است، همگی دست‌پرورده غرب هستند یا یک فرآیند طبیعی تاریخی است؟ چرا دیگر نقش مذاهب در جهان اهل‌سنت کم‌رنگ شده است؟ چرا اصلاً دیگر مذهب به معنای سنتی خودش دارد در جهان اهل‌سنت از بین می‌رود؟ چه شد داعش به وجود آمد؟ الآن وضع داعش چطور است؟ تکلیف ما در مقابل این‌ها چیست؟ آینده چه می‌شود؟ این‌ها سؤالاتی است که خیلی از بچه‌ها دارند.

من امروز یک مقداری باب این مســئله را باز می‌کنم و وضعیت حال این جنبش‌ها، گروه‌ها، جریانات و انقلاب اسلامی را در این دو، سه برهه‌ای که اتفاق افتاد بررسی می‌کنم.

سلفی‌ها چه کسانی هستند؟

اولاً، متأسفانه یک اشتباهی در بین بچه‌های متدین، کارشناسان ما، حتی متخصصین ما و رسانه‌های ما هست و آن این است که کسانی را که در مقابل ما قرار گرفت هاند، سلفی می‌نامند. این اشتباه است. همه سلفی‌ها بد نیستند. من در جلسات قبل، این را توضیح دادم. خیلی دقت کنید. بسیاری از «سلفی‌ها» در جهان اسلام، همگرا با تفکر انقلاب اسلامی هستند. اصلاً سلفی‌ها خودشان به چند دسته تقسیم می‌شوند. بخش کمتری از سلفی‌ها مقابل انقلاب اسامی و تشیع هستند و بخش بیشترشان در مقابل غرب قرارگرفت هاند. گاهی وقت‌ها به دست خودمان، با شعار خودمان، با رسانه خودمان، با تلویزیون خودمان این‌ها را علیه خودمان ترغیب و ترویج می‌کنیم. سلفی‌گری چیست؟ سلفی چیست؟ ببینید ما یک «سنی» داریم که تعریف آن مشخص است: به کسانی که معتقدند بعد از پیامبرﷺ به‌عنوان جانشینان ایشان، چهار خلیفه خلافت را به دست گرفتند، سنی می‌گویند. این‌ها به چهار مذهب اصلی و شاید ده‌ها، مذهب کلامی تقسیم می‌شوند. مذاهب اصلی فقهی‌شان شامل شافعی، مالکی، حنفی و حنبلی است؛ اما سلفی به چه کسی گفته می‌شود؟ در بین اهل‌سنت به افرادی که معتقد به بازگشت به دوران صحابه تابعین و تابعینِ تابعین هستند، سلفی گفته می‌شود؛ یعنی کسانی که معتقد به بازگشت به سه قرن اول اسلام

هســـتند. اینان معتقدند بهترین دوران اسلام، همان سه قرن اول بوده‌است؛ دوران حکومت خلفا، تابعین آن‌ها و تابعین تابعین؛ یعنی چه کسانی؟ صحابه، کسانی هستند که مستقیماً پیامبر را دیدند و تابعین، کسانی هستند که دینشان را از این صحابه گرفتند و تابعینِ تابعین کسانی هستند که دینشان را مستقیماً از تابعین صحابه گرفتند. به این‌ها می‌گویند سلفی.

در جهان اهل‌سنت، طبق تعریف اهل‌سنت، این نگاه و این بازگشت بد نیست. از نظر ما هم این بازگشت به نگاه اهل‌سنت بد نیست؛ یعنی عده‌ای معتقد باشند که ما باید برگردیم و خلافت اسلامی احیاء کنیم. ترجمه فارسی «سلفی‌گری» یعنی احیای مجدد خلافت اسلامی و شریعت. این بد نیست تا وقتی‌که افرادی در مقابل دشمنان اســـلام قرار دارند چنین نگاهی داشته باشند، این نگاه اتفاقاً چیز مثبتی است. زمانی سلفی‌گری منفی می‌شود که تبدیل می‌شـــود به تکفیر، مسلمان‌کشی، مبارزه با مظاهر تمدن و مبارزه با عقل. به همین دلیل حضرت آقا فرمودند: «سلفی‌گری اگر به معنای اصول‌گرائی در کتاب و سنت و وفاداری به ارزش‌های اصیل و مبارزه با خرافات و انحرافات و احیاء شریعت و نفی غرب‌زدگی باشد، همگی سلفی باشید؛ و اگر به معنای تعصب و تحجر و خشونت میان ادیان یا مذاهب اسلامی ترجمه شود، با نوگرائی و سماحت و عقلانیت ـ که ارکان تفکر و تمدن اسلامی‌اند ـ سازگار نخواهد بود و خود باعث ترویج سکولاریزم و بی‌دینی خواهد شد.



بسیاری از «سلفی‌ها» در جهان اسلام، همگرا با تفکر انقلاب اسلامی هستند.
اصلاً سلفی‌ها خودشان به چند دسته تقسیم می‌شوند.
بخش کمتری از سلفی‌ها مقابل انقلاب اسلامی و تشیع هستند و بخش بیشترشان در مقابل غرب قرارگرفت هاند.

اقسام سلفی‌ها

اقسام سلفی‌ها چگونه است؟ سلفی‌ها را در بعضی از تعاریف به چهار دسته، به شش دسته یا به هشت دسته تقسیم می‌کنند. من یک مقداری تعاریف بگویم و بعد وارد جریان‌های سیاسی شوم. یک جریان، «سلفی‌های تکفیری» هستند. سلفی‌های تکفیری کسانی هستند که غیر از خودشان و نگاه خودشان سایر مردم و سایر امم و مذاهب را تکفیر می‌کنند و همه را کافر می‌پندارند. نوک اصلی پیکان مبارزه سلفی‌های تکفیری با «باطنی‌گرایی» و «ولایت» در جهان اسلام است که مصداق ویژه آن می‌شوند «شیعیان».

پس یک دسته می‌شوند سلفی‌های تکفیری؛ کسانی که بقیه را غیر از خودشان کافر می‌دانند. این‌ها پیروان چه کسی هستند؟ پیروان ابن‌تیمیه که در قرن هشتم زندگی می‌کرد و تئوریسین این جریان است که بعدها محمدبن عبدالوهاب توانســت با کمک خاندان آل ســعود این تئوری‌ها را به حکومت تبدیل کند. با کمک خاندان سعود توانست حکومت تشکیل دهد؛ یک حکومت تکفیری که ما به آن می‌گوییم «وهابی‌ها». لذا وهابی‌ها یک دسته از تکفیری‌ها هستند و یک دسته از سلفی‌ها که دسته کمی را هم تشکیل می‌دهند. شاید در دنیا ما بیشتر از سی، چهل میلیون وهابی نداشته باشیم. در خود عربستان سعودی هم الآن یک جریان متجددی مخالف وهابی‌ها ظهور و بروز کرده است.

دسته دوم، سلفی‌های جهادی؛ سلفی‌هایی که معتقد به جهاد و مبارزه در مقابل دشمنان اسلام هستند که بیشتر دشـــمنان اسلام را غرب و اسرائیل و این‌ها معرفی می‌کنند. البته گاهی هم به دام افتاده‌اند و وارد درگیری بین مسلمانان شده‌اند، اما معمولا نگاهشان، نگاه بیرون از جهان اسلام است. گروه‌های معاصر آن جریاناتی مثل الجهاد مصر، «القاعده»، الشباب و برخی از گروه‌های دیگر، می‌شوند همان سلفی‌های جهادی. تفاوت این‌ها را با داعش و وهابیت که دقت و ظرافت بیشتری می‌خواهد، بعد توضیح می‌دهم.

دسته سوم، «سلفی‌های اصلاحی» هستند که به آن‌ها «سلفی‌های سیاسی» هم می‌گویند. مهم‌ترین جریان که بزرگ‌ترین این جریان هم در دنیای اسلام است، «اخوان‌المسلمین» است. اخوانی‌ها «سلفی‌های سیاسی و اصلاحی» هســـتند. این گروه تحت تأثیر اندیشه‌های حســـن البناء که یک معلم بود، در مصر برای مبارزه با حکومت‌های دست‌نشـــانده مصر شکل گرفت و بعد هم این تفکر را امثال سیدقطب و رشیدرضا ادامه دادند. اخوان معتقد به مبارزه با مسلمانان نبود و هنوز بخش زیادی از اخوان این اعتقاد را ندارند و دشمن خود را دنیای کفر می‌دانند. اگرچه در دهه گذشته توسط برخی از کشورهای منطقه مدیریت شدند. ـ که توضیحش را ان شاء الله خواهم داد ـ

گروه چهارم هم «سلفی‌های تبلیغی» هستند که عمدتاً جماعت تبلیغ و برخی از گروه‌های دیگر در کشورهای مختلف، این گروه را تشکیل می‌دهند. اینان صرفاً معتقدند که باید از طریق تبلیغ و آموزش مردم را به سلفیت دعوت کرد و وارد جهاد نمی‌شوند و با جهاد و مبارزه مسلحانه هم مخالف هستند.

اخوان‌المسلمین

بزرگترین گروه سلفی در جهان اسلام «اخوان‌المسلمین» است. «اخوان» در سال ۱۹۲۸ میلادی در مصر توسط حسن البناء پایه‌گذاری شد. در سال ۱۹۳۹ آرمان‌های خود را دفاع از فلسطین، دفاع از حقوق اعراب و مبارزه با غرب اعلام کرد. حسن البناء به‌زودی در بین مسلمانان و کشورهای اسلامی، قدرت و محبوبیت بسیار زیادی پیدا کرد و کار به‌جایی رسید که بعد از مدتی اخوان مصر تشکیل شد و بعد اخوان سوریه، اخوان اردن و کشور به کشور اخوانی‌ها شکل گرفتند و رشد کردند. بعد از مدتی هم شیخ احمد یاسین و عبدالعزیز رنتیسی اخوان فلسطین را تشکیل دادند که اخوان فلسطین تبدیل شد به «حماس».

در سال ۱۹۴۹ نخست‌وزیر مصر برای یک دیدار، قراری با حسن البناء گذاشت، اما این قرار، توطئه بود و حسن البناء توسط فرستادگان حکومت ترور شد و اخوان‌المسلمین یک مسیر دیگری را پیدا کرد. با مرگ حسن البناء، شـــاخه‌های اخوان مقداری از هم جدا شـــدند و تفاوت‌هایی پیدا کردند؛ با مرگ حسن البناء برخی از آن‌ها وارد درگیری‌ها و کارهای نظامی شدند. خود حسن البناء به‌شدت معتقد به جلوگیری از برخورد نظامی بود. این اخوان رشد کرد و جلو رفت و در دوره معاصر هم نقشی جدی در کشورهای مختلف داشت.

نقش اخوان‌المسلمین در ماجرای سوریه

اما در ماجرای سوریه با مدیریت و برنامه‌ریزی آمریکایی‌ها اخوان وارد یک اشتباه استراتژیک شد؛ اخوانی که در خیلی از مناطق دنیا با کمک جمهوری اسلامی در حال رشد بود. اشتباهش این بود که در ماجرای سوریه آمد و در مقابل جبهه مقاومت قرار گرفت و اینجا آغاز شکست یکپارچگی اخوان‌المسلمین شد. حتی بخشی از حماس هم وارد جریان درگیری سوریه شد و این باعث تضعیف اخوان گردید. با روی کار آمدن آقای محمد مرسی در مصر که یک چهره کاملاً مشکوک و واقعا ضعیف بود باعث نابودی جریان سیاسی اخوان شد، مسیر دعوای اخوان در جهان عوض گردید. آقای محمد مرسی آمد در پازل جبهه غرب قرار گرفت و در مقابل بشار اسد و در مقابل سوریه یک جنگ مذهبی را شروع کرد. مرسی با مدیریت پنهان ترکیه و قطر عملاً نهضت مقاومت را تضعیف کرد و فشارهای سنگینی هم به حزب‌الله و سید حسن نصرالله آورد. خب، مزدش را هم گرفت و زمین خورد. خودش بازداشت شد و اخوانی‌ها وارد سوریه شدند و حالا چندین هزار اخوانی در سوریه جان خودشان را از دست دادند و عده زیادی از افراد اصلاحی اخوان به همین دلیل از این گروه جدا شدند و گروه‌های جدیدی از اخوانی‌ها دارد شکل می‌گیرد؛ یعنی آن مرجعیت و مذهبیت اصلی و مرکزیت اخوان دچار مشکلات فراوانی شد.

امروز متأسفانه بخشی از اخوان‌المسلمین در دست قطر و ترکیه است. اگرچه تکفیری‌ها را عربستان سعودی مدیریت می‌کند اما اخوانی‌ها عمدتاً پولشان توسط قطر تأمین شده و برنامه‌ریزی‌شان توسط قطر انجام می‌گردد. همچنین اکثر جریان‌های اقتصادی و زیربنایی و شرکت‌های این‌ها در دنیا توسط قطر خریداری شده است. در یک جایی هم حماس چنین اشتباهی را کرد. آقای خالد مشعل مقر حماس را از دمشق به دوحه برد و مدتی با قطر همگرا شدند و زندگی کردند و بعد از این‌که فهمیدند قطر دارد به اسرائیل کمک می‌کند و برنامه‌ریزی دارند برای نابودی حماس، دوباره شاخه‌های زیادی از حماس از این تفکر جدا شدند و آقای خالد مشعل مجبور شد تغییر مسیر دهد. در این راستا بخش زیادی از شخصیت‌های حماس، جهاد اسلامی و بسیاری از شخصی تهای مبارز فلسطینی متوجه شدند که حماس دچار اشتباه استراتژیک شده و دوباره به همان مسیر جبهه مقاومت برگشتند. خصوصاً در جنگ غزه ماجرا کاملاً تغییر پیدا کرد.

القاعده

جریان دومی که در جهان اسلام شکل گرفت و یکی از منظم‌ترین جریانات بود، جریان القاعده است. «القاعده» جریانی متشـــکل از بسیاری از مبارزان سلفی مسلمان بود که از سراسر دنیا جمع شدند و وارد افغانستان شدند برای مبارزه با اشغال افغانستان توسط شوروی سابق. در سال ۱۹۷۸ اتحاد جماهیر شوروی در دوران جنگ سرد وارد افغانستان شد و آنجا را اشغال کرد. آمریکا، عربستان سعودی و بسیاری از کشورهای دیگر شروع کردند به مبارزه پنهان با روسیه. راه مبارزه هم این بود که بسیاری از کسانی که برای مبارزه با شوروی دغدغه جهاد داشتند را به افغانستان فرستادند. البته عمدتاً افراد از مصر و عربستان راهی افغانستان شدند و در افغانستان این گروه‌ها شکل گرفتند. نهایتاً بعد ازچند سال، خصوصا در سال‌های آخر ـ سال ۶۷ که اتحاد جماهیر شوروی از افغانستان خارج شـــد ـ این گروه‌ها فراغت بال پیدا کردند. وقتی به قول خودشان از جنگ و جهاد فارغ شدند، فرصت یک سازمان‌دهی سیاسی هم پیدا کردند و رسما توسط یک سعودی به نام بن‌لادن جنبش القاعده شکل گرفت که هدف خود را مبارزه با غرب و دشمنان اسلام اعلام نمود.

نکته مهم این بود که آمریکایی‌ها با کمک سعودی و مصر بسیاری از زندانیان عقیدتی و رهبران گروه‌های جهادی مثل الجهاد مصر را از زندان آزاد کرده و به افغانستان فرستادند.

اگرچه تا دیروز بن‌لادن و بســـیاری از شـــخصیت‌های این جنبش توســـط آمریکایی‌ها حمایت مالی می‌شدند، موشک‌های استینگر و بسیاری از موشک‌هایی که از خیلی از کشورها نمی‌دانند در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت، اما بعد از مدتی این‌ها خودشـــان به یک جریان مســـتقل تبدیل شدند و خصوصاً بعد از حمله آمریکا به عراق در جنگ خلیج فارس بن‌لادن از فهد خواست که اجازه ورود مشرکان غربی به سرزمین های اسلامی را ندهد و حتی پیشنهاد داد تمام جهادیون از کشورهای مختلف را به کویت خواهد فرستاد و صدام را بیرون خواهد کرد به شرطی که امریکا وارد عربســـتان نشود. بعد از این، جبهه عوض شد و القاعده وارد درگیری بسیار سنگینی با آمریکا در سراســـر جهان شد که این درگیری هنوز ادامه دارد؛ اما آمریکایی‌ها همین صحنه را هم مدیریت کردند و آمدند گرای فکری القاعده را تغییر دادند. رهبر اصلی القاعده اسامه بن‌لادن بود که در سال ۲۰۱۱ توسط آمریکایی ها ترور شد. و بعد از وی «ایمن الظواهری» رهبری القاعده را به عهده گرفت که یک پزشک مصری است. اگرچه بن‌لادن و ظواهری با شیعیان اختلافاتی داشتند اما هیچ‌گاه رسماً وارد مبارزه با تشیع نشدند. شخصیتی که توانست جنگ بین شیعه و سنی را در بین گروه‌های القاعده راه بیاندازد ابومصعب الزرقاوی رهبر القاعده عراق بود. وی در زمان اشغال عراق توسط آمریکا، یک حماقت بسیار بسیار بزرگ کرد و آن هم این بود که وارد تغییر مسیر شد؛ یعنی آمد و مســـیر القاعده را عوض کرد و این مســـیر را برد به دعوای شیعه و سنی. شروع کرد به درگیری و ترورهای خونین در عراق که تا الآن نزدیک به یک میلیون کشته از شیعه و سنی برجای گذاشته است. حتی بن‌لادن به او پیام داد که وارد مسیر اشتباهی شده است؛ اما القاعده عراق رسما تبدیل به یک جریان مستقلی گردید و توانست مقداری خودش را با جدیت مدیریت کند. بعد از آن هم زرقاوی در سال ۲۰۰۶ توسط آمریکایی‌ها کشته شد و



«القاعده»

جریانی متشکل از بسیاری از مبارزان سلفی مسلمان بود که از سراسر دنیا جمع شدند و وارد افغانستان شدند برای مبارزه با اشغال افغانستان توسط شوروی سابق.

«ابوحمزه مهاجر» جانشین وی گردید و مسیر زرقاوی را ادامه داد. ابوحمزه مهاجر که در سال ۲۰۱۰ کشته شد، «ابوعمر البغدادی» برادر «ابوبکر بغدادی» مسئولیت «القاعده عراق» را به عهده گرفت. ـ از اینجا دقت کنید. بعد به مسیر داعش برمی‌گردم ـ بعد از مدتی ابوبکر بغدادی در سال ۲۰۱۰ رهبر القاعده عراق شد و دولت عراق و شام را تشکیل داد که بعدها موسوم به داعش شد.

القاعده وارد درگیری با جمهوری اسلامی نشد. خیلی‌ها تلاش کردند، آمریکایی‌ها هم تلاش کردند که القاعده را تحریک کنند که وارد درگیری با ایران شود؛ چراکه در افغانستان و پاکستان کنار مرز ما بود، ولی وارد نشد. دو دلیل هم داشت. دلیل اولشان این بود که اعتقاد نداشتند؛ یعنی حتی خود بن‌لادن هم اعتقاد به درگیری با شیعیان به یک معنا نداشت. دلیل دوم هم این‌که از ایران می‌ترسیدند. به دلیل این‌که کنار مرز ما بودند و می‌دانستند اگر وارد شوند، ایران به‌شدت با این‌ها برخورد محکم می‌کند، لذا القاعده تا الآن به‌صورت مستقیم وارد درگیری با جمهوری اسلامی نشده است. زمانیکه طالبان یک جنبش تحت تأثیر القاعده بود (طالبان خود القاعده نبود)، یک‌بار تست کردند و در دوران شکل‌گیری حکومت طالبان در افغانستان، وارد مرزهای جنوب شرقی ما شدند و مشکل درست کردند که ایران با تمام قوا وارد برخورد با این‌ها شد.

اما از آنجاکه القاعده عراق، جنگ خود را جنگ با شیعیان قرار داد، همیشه با منافع ما در عراق و کشورهای دیگر دشمنی داشت و تا می‌توانست شیعه‌کشی کرد. خب، ابومصعب الزرقاوی کشته شد و ایمن الضواهری که رهبریت القاعده را به عهده گرفته بود، بیشتر درگیری‌هایش را با آمریکا داشت تا اینکه ماجرای سوریه رخ داد.

در ماجرای بیداری اســـلامی با سقوط «زین‌العابدین بن‌علی» در تونس و پشت سرش سقوط «معمّر قذافی» و «حُسنی مبارک» آمریکایی‌ها دیدند که این دومینو دارد یکی‌یکی مهره‌هایشان را در منطقه خاورمیانه به زمین می‌زند و اگر این اتفاق بیفتد، کلاً منطقه خاورمیانه می‌شـــود حوزه جغرافیایی حرکت انقلاب اســـلامی. لذا در شعارهایشان بحث خاورمیانه جدید را مطرح کردند و به شعار ترسناک «هلال شیعی» دامن زدند. یک خطی را کشیدند و گفتند از جمهوری آذربایجان (اگرچه دست یک آدم لیبرال مثل «الهام علی یاف» است، اما کشوری است با نودوپنج درصد شیعه)، ایران، عراق، سوریه و لبنان تا عمق اردن، این هلال شیعی است که در حال گسترش است و اگر مواظبش نباشیم، خودش را به بحرین، یمن و خیلی از کشورها متصل می‌کند و کل منطقه و شمال آفریقا

را اشغال خواهد کرد. شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی را در دل مسلمانان جا انداختند. خیلی تلاش کردند این جنگ را علیه ما شروع کنند. خیلی هم تبلیغات کردند، اما نتوانستند این‌ها را به درگیری فیزیکی با ما بکشانند، لذا سراغ متحد ما یعنی سوریه رفتند. در ماجرای سوریه آن‌ها برای زدن بشار حرکت کردند. قطر و عربستان گرچه باهم دشمنی‌های دیرینه دارند و تفکراتشان هم کاملاً مختلف است، اما این دو کشور همراه با آمریکایی‌ها به‌طور همگرا، یک مدلی را باهم ایجاد کردند و تلاش کردند که بشار را ساقط کنند. یک مدلی طراحی شد. در آن مدل قرار شد تروریست‌ها از کشورهای مختلف اسلامی به نام جهاد وارد سوریه شوند. این‌ها برآوردشان این بود که بشار، ظرف سه ماه ساقط می‌شود. بعد از سقوط بشار اسد قرار بود این‌ها وارد لبنان شوند و کار حزب‌الله را یکسره کنند. بیایند سر مرزهای ایران و همین مدل را در ایران پیاده کنند. خب، سیاست رسمی جمهوری اسلامی در آن زمان حفظ بشار اسد شد که تاکنون هم ادامه دارد. بسیاری از مسئولان ما هم حتی حکمت این تصمیم انقلابی رهبر معظم انقلاب را درک نکردند اما حضرت آقا محکم از بشار دفاع کردند. آیا مسلمان‌ها فهمیدند که دفاع حضرت آقا از آقای بشار چقدر به نفع جهان اسلام بود؟ زمانی‌که داعش شکل گرفت و حرکتش آغاز گردید، دیدند اگر حضرت آقا نمی‌فرمود و بشار را تثبیت نمی‌نمود، الآن تمام کشورهای منطقه فتح شده بودند.

در ماجرای سوریه، اذهان جهان عرب و جهان اسلام، علیه ما تحریک شد و متأسفانه هنوز هم خیلی از ذهن‌ها خراب اســـت. بشـــار را یک دیکتاتور جلوه دادند که ایران از او حمایت می‌کند. موضع ما را در میان مسلمان‌ها و اهل‌سنت خیلی تضعیف کردند. شعار جهاد دادند. جبهه النصره رسما وارد مبارزه با بشار شد. «ابومحمد الجولانی» که رئیس القاعده ســـوریه بود آمد النصره را تشکیل داد و شروع کردند به فراخوان دادن. مسلمان‌های زیادی از سراسر دنیا با پول قطر و عربستان حرکت کردند. چهارده هزار نفر از چچن، سه هزار نفر از اروپا، دو، سه هزار نفر از قاره آمریکا. این‌ها تاز همسلمان‌ها بودند. بسیاری از مجاهدین بوسنی و هرزگوینی که تا دیروز در بوسنی با ما بودند و ما رشدشان دادیم و به کمک هم در آنجا می‌جنگیدیم، این‌ها را مدیریت کردند و آوردند در سوریه، علیه بشار. یک ارتش صد و سی، چهل‌هزارنفری را علیه بشار اسد با حدود صد گروه تروریستی از النصره گرفته تا ارتش آزاد، احرار الشام، انصار الشریعه و جند الشام تشکیل دادند و شروع کردند به جنگی که بعدها هم مسیرش به یک جنگ شیعه و سنی تبدیل شد.

داعش

مؤسس داعش، ابوبکر البغدادی است. وی از اعضای القاعده بود که در سال ۲۰۰۴ به مدت یک سال بازداشت شد. سپس یک سال آزاد گردید و دوباره از سال ۲۰۰۵ تا اواخر ۲۰۰۹ بازداشت بود. بعد که آزاد شد و رهبری القاعده عراق را گرفت، گروه موسوم به دولت اسلامی عراق را رهبری کرد، در زمان جنگ سوریه، در سال ۲۰۱۲ وارد سوریه شد و توانست بخش‌های زیادی از سوریه را تصرف کند و دولت اسلامی عراق و شام را به‌نام «داعش» تشکیل داد و توانست بخش زیادی از نیروهای النصره و بسیاری از گروه‌های تروریستی دیگر را تحت نفوذ خود درآورد و در حرکت اول، یک ارتش مجهز چهل‌هزارنفری درست کرد. شعارهای تند افراط‌گرایی داد و توانست در مناطق مختلف سوریه به یک قدرت جدی برسد.

آمریکایی‌ها در تحلیل‌هایشان می‌گویند: ابوبکر بغدادی یکی از زیر کترین آدم‌ها در حوزه عملیات‌های نظامی است و مدلش خیلی مدل قوی‌ای است. وی در حوزه رسانه، سرمایه‌گذاری‌های ویژه‌ای کرد و توانست چند استان سوریه را به دست بگیرد. متأسفانه با درگیری شیعیان باهم و درگیری‌های شیعه و سنی در عراق و جدال این‌ها با هم، داعش توانست به یک‌باره با کمک کُردها و مسعود بارزانی و افسران بعثی ارتش عراق موفقیت‌هایی به دست آورد.

مسعود بارزانی گمان می‌کرد که اگر داعش وارد عراق بشود و بتواند بخش‌هایی از حدفاصل کُردها و دولت عراق را اشغال بکند، می‌تواند دیگر کشور کردستان را درست کند و به استقلال برسد. زدوبند پشت پرده‌ای هم که کرده بود؛ کمک کردند و داعش به یک‌باره وارد موصل شد، اما پی شمرگان کُرد دفاع نکردند و موصل را ترک کردند و آن‌ها هم به کُردها کاری نداشتند و وارد موصل شدند. موصل و بخش‌هایی از استان نینوا را گرفتند و به سمت سامرا حرکت کردند که ایران به آنجا رفت و این‌ها را عقب نشاند.

اما در این اثناء یک اتفاق افتاد. آن اتفاق چه بود؟ آن اتفاق این بود که آقای ابوبکر بغدادی رسما خلافت اسلامی را اعلام کرد. خیلی حرکت هوشمندانه‌ای بود. این خلافت اسلامی دو اتفاق را رقم زد. یک، موقعیت کشورهای عربی منطقه و بازی آن‌ها را در بین گروه‌های تروریستی به‌شدت تضعیف کرد؛ یعنی گروه‌های تروریستی خودشان گروه‌های مستقلی شدند و دیگر حاضر نشدند با قطر و عربستان کار کنند. خودشان را حکومت مستقل فرض کردند. لذا ابوبکر بغدادی سیطره خود را گسترش داد. دوم این‌که بسیاری از سلفی‌ها، اهل‌سنت و وهابی‌ها را در سراسر دنیا با شعار یک خلافت جدید اسلامی که بتواند همه جهان را تحت پوشش خود قرار دهد وارد عراق کرد و یک جریان جدید دیگری را به وجود آورد. تروریست‌های جدیدی وارد شدند. چچنی‌ها و تاز همسلمان‌ها، فرماندهان لشکرها شدند؛ کسانی که نه زبان عربی بلد بودند و نه شناخت زیادی از دین داشتند. امروز داعش متأسفانه ده هزار کیلومتر مربع از خاک سوریه و عراق را به هم وصل کرده است. بیشتر از سی، چهل کشور دنیا مساحت دارد. بیشتر از اردن و کویت و خیلی بیشتر از قطر؛ حتی چند برابر. روزانه با کمک ترکیه که الآن مهم‌ترین حامی‌اش است، نفت را می‌فروشد. درآمد چند میلیارد تومانی پیدا کرده‌است. به موصل که حمله کرد، چهارصدوبیست میلیون دلار از بانک موصل به غارت برد. منابع مالی قوی‌ای دارد و شروع به مقابله با شیعیان و کشتن آنان کرده است. این کار را هم به این دلیل شروع کرد که بتواند بخشی از اهل‌سنت عراق را با خود همراه کند. اگرچه اهل‌سنت عراق نیز بعدها توسط داعش قتل‌عام شدند.

چه چیز داعش را تضعیف کرده است؟

دو مسئله داعش را تضعیف کرد: یک، ماجرای فلسطین.

در همه آن ماجراهایی که ذهن‌ها را علیه جمهوری اسلامی مدیریت کردند، حمله احمقانه دوباره اسرائیل به غزه، همه اذهان را به سمت انقلاب اسلامی آورد. دوباره تمامی کشورهای منطقه، (هما نطور که پی شبینی شد) حمایت از حماس و جهاد اسلامی و فلسطین را رها کردند و دوباره علی‌رغم بعضی از خطاهایی که این‌ها کرده بودند، تنها کشوری که از آن‌ها [فلسطین] حمایت نمود، ایران بود. دوباره حضرت آقا حمایت کردند. رسما حضرت آقا موضع جدید نظامی‌ای اعلام کردند که ما کرانه باختری را هم مجهز می‌کنیم. اصلاً فضای داخل فلسطین، اردن و بسیاری از کشورهای اسلامی عوض شد. برخی از تروریست‌هایی که در سوریه و لبنان بودند، دچار تضاد فکری شدند. ابوبکر بغدادی هم رسماً اعلام کرد که مسئله اصلی ما فلسطین نیست و این موضعش را تضعیف کرد و عده‌ای از گروه‌های تروریستی خودشان را از ابوبکر بغدادی جدا کردند. الآن دوباره موضع ایران خیلی قوی شد الحمدلله.

دومین عامل تضعیف داعش سازمان‌دهی نیروهای مردمی در عراق توسط ایران و شکست‌های پی در پی داعش در این منطقه بود که داعش را به شدت تضعیف کرد.

خلاصه بحث من این اســـت که ما دوباره به یک وحدت در جهان اسلام نیاز داریم. ببینید بدنه داعش، النصره و بسیاری از این گروه‌ها و حتی بسیاری از سلفی‌ها قابل مدیریت و همراهی هستند. ما در حوزه رسانه چندان قوی نیســـتیم. داعش در فضای مجازی از ما بهتر عمل می‌کند. می‌دانید که در خیلی از مناطق، داعشی‌ها با همین کلیپ‌ها و فیلم‌ها رفتند شـــهرها را گرفتند. کار نظامی نکردنـــد. این‌قدر از طریق تبلیغات اینترنتی ایجاد رعب کردندکه در جاهایی، رسانه‌های ما به دام افتادند. این‌قدر نشان دادیم این‌ها دارند چه‌کار می‌کنند که دیگر کسی جرأت مبارزه با این‌ها را نداشت. رفتند و شهر به شهر فتح کردند؛ اما باز با این‌که آقای مسعود بارزانی خیانت کرده بود، ایران آمد به کُردها کمک کرد و کردستان را تثبیت نمود. نگذاشتیم اربیل را بگیرند. نزدیک اربیل بودند و می‌توانستند در یک ساعت وارد اربیل شوند. دولت عراق را حمایت کردیم و نگه داشتیم.



الآن زمان وحدت جهان اسلام است. عوامل ضد این وحدت چیست؟

الآن فرصت بســـیار بســـیار خوبی برای وحدت جهان تشیع و جهان اسلام پیش آمده است. دو عامل، عامل ضد وحدت هســـتند و باید با آن‌ها مبارزه کرد: یک، تکفیری‌های سنی و دو، افراطی‌های شیعه. باید دقت کرد، وارد دعوای شیعه و سنی شدن یعنی یارکشی و لشکرکشی برای داعش؛ یعنی کشته شدن شیعیان و سنیان زیادی در دنیا و تغییر خط مقاومت. در وضعیت کنونی، داعش تضعیف شده است. داعش در حال شکست است و ورود آمریکا و مبارزه با داعش یک ورود مصنوعی است. اصلاً آمریکا رسما مناطقی را بمباران می‌کند که داعشی‌ها خالی کردند. اردوگاه‌هایی را بمباران می‌کند که داعش آن‌ها را ترک کرده اســـت. آمریکا دنبال چیز دیگری می‌گردد. آمریکا می‌داند که اگر داعش به دست ایران منهدم شود و شکست بخورد، کل منطقه خاورمیانه دوباره به‌دست جمهوری اسلامی می‌افتد و تمام کشورهای طرفدار آمریکا به‌شدت تضعیف شده و سقوط آن‌ها آغاز خواهد شد. لذا آمریکا و به اصطلاح ائتلاف همراه وی به دنبال حذف داعش نیستند بلکه دنبال یک داعش تضعیف شده ای هستند که در ضمن اینکه نتواند کشورهای عربی منطقه را تهدید کند ولی بخش‌هایی از سوریه و عراق همچنان دست وی باشد و ایران را وارد جنگ فرسایشی کند.

امروز وظیفه جبهه فرهنگی انقلاب چیست؟

به همین دلیل خیلی باید مواظب باشیم. وزارت امور خارجه و سران سیاسی ما نباید وارد اشتباه شوند. آمریکایی‌ها الآن حتی به دنبال یک عکس با ما هستند. آمریکا به دنبال این بود که در محور مبارزه با داعش نام او هم باشد تا با این کار، باز به سنی‌های جهان اسلام بگوید که ایران دوباره علیه شما و حتی علیه داعش با آمریکا متحد شده است که حضرت آقا فرمودند: ما با شما نیستیم. لذا وزیر امور خارجه ما وقتی می‌رود با جان کری دست می‌دهد، این موضع ما را در جهان اسلام تضعیف می‌کند. آقای روحانی اگر برود فقط کنار آقای اوباما بایستد و یک عکس باهم بگیرند، عقبه استراتژیک ما در بین انقلابیون و در بین جهان اسلام به شدت دچار شکست می‌شود. آن چیزی که انقلاب اسلامی را در قلوب مردم دنیا نگه‌داشته، انقلابی‌گری و مبارزه با استکبار بوده و عدم گفتگو با آمریکاست. جبهه فرهنگی انقلاب باید در این مسئله بسیار بسیار هوشیار باشد.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته.

امام صادق علیه‌السلام می‌گوید:

به‌خدا سوگندجنگ ناصبی با ما، سخت‌تر از مطالبی که بعضی به ما نسبت می‌دهند و ما راضی نیستیم، نیست. اگر از کسی شنیدید که دارد افشاگری می‌کند، ســـراغ او بروید و او را از این کار منع کنید. اگر پذیرفت و اگر نه او را تحت فشار افرادی که حرف‌شنوی از آنها دارد قرار دهید. چون گاهی شخص حاجتی دارد و آن‌قدر دنبال آن می‌رود و اصرار می‌کند تا بر آورده شود.

پس حاجت مرا هم بر آورده کنید

همانگونه که حاجت‌های خود را بر آورده می‌کنید.

اصول کافی جلد ۲ ص ۲۲۲ باب کتمان

اصحاب الزمانی السید الشهداء

۰۲۵ ۳۲۹۲ ۸۹ ۵۱
۳ ۰۰۰ ۱۵۴۲
www.۱۵۴۲.org
info@۱۵۴۲.org